

پسری که زیار می‌خواند

● محسن هجری
● تصویرگر: گلنار ثروتیان

من می‌خواهم به همدان بروم. دوست دارم آرامگاه ابوعلی سینا، این نابغه ایرانی را ببینم. راستش را بخواهید خیلی‌ها این‌طور مکان‌ها را جذاب و هیجان‌انگیز نمی‌دانند. من به آن‌ها حق می‌دهم، چون اگر کسی ابوعلی سینا را نشناسد، آرامگاه او فقط یک بنای زیباست.

پس بیایید پیش از سفر او را بهتر بشناسیم. او در شهر بخارا به دنیا آمد. شهری که در روزگاران قدیم بخشی از ایران بود؛ ولی الآن بخشی از کشور ازبکستان است. اسم پدر ابن سینا عبدالله بود و مادرش ستاره نام داشت. آن‌ها نام پسرشان را حسین گذاشتند. درست است که حسین از همان کودکی خیلی با استعداد بود؛ ولی سه کار را به خوبی انجام می‌داد. ما هم می‌توانیم مثل او این کارها را انجام بدهیم.

* حسین همیشه می‌پرسید و از این‌که بگوید من نمی‌دانم، خجالت نمی‌کشید.

* حسین گشت و گذار در طبیعت را خیلی دوست داشت. او با دیدن کوه و دشت و گیاهان و جانوران، به آگاهی‌های خود اضافه می‌کرد.

* کار مهم دیگر حسین در کودکی، مطالعه بود. او هر طوری بود، کتاب‌های مورد علاقه‌اش را پیدا می‌کرد و می‌خواند.

